

اثری مشترک از وداد فامورزاده و نیکزاد عربشاهی

احمدرضا دلوند: چیدمان صدا- تصویر (ریفکتور:refactor: بازسازی) با تلاش و همدلی معنوی و مادی گالری مژده اجرا شد؛ به این صورت که به دنبال سالتی بودند که ارتفاع مناسبی برای استقرار لوازم کار اینستالیشن داشته باشد. این امر با مساعی گالری ایرانشهر که سقفی بلندتر از گالری مژده دارد، تحقق پیدا کرد تا تهران در فقدان یک سالن مناسب شاهد یک اینستالیشن تفکربرانگیز با همکاری دو گالری و دو هنرمند به نام‌های وداد فامورزاده و نیکزاد عربشاهی باشد.

اجرای نمایشگاه ریفکتور، بی‌درنگ این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که چرا در تهران، نگارخانه یا عمارت مخصوص اجرا - نمایش هنر چیدمان (اینستالیشن) وجود ندارد. همان‌طور که قافد چنین بنایی برای حراج‌های هنر نیز هستیم، این در حالی است که طیف متنوعی از جوانان ما در رویکردهای میان‌رشته‌ای از تئاتر، عکاسی، هنر دیجیتال، کارگردانی تجربی، موسیقی الکترونیک تا تجربه‌گرایی در تولید صدا و تصویر و با خلاقیت‌های ذهنی که عمدتا با تأثیرپذیری از نمونه‌های هنر چیدمان غرب به‌طور ناگزیر همراه است، به‌طور انفرادی یا گروهی از هر مکان و فرصتی برای اجرای خود استفاده می‌کنند. درحالی‌که حدود سه دهه پیش و در سال ۱۹۸۹ نگارخانه «واحد ۷» لندن به هنر چیدمان اختصاص یافت و به‌این‌ترتیب برای نخستین‌بار، موزه اینستالیشن نیز تأسیس شد.

درباره اصطلاح نارسا و مبهم «چیدمان» به جای اینستالیشن گفتنی است، تنها در ایران نیست که اکثریت قریب‌به‌اتفاق اهل هنر با جایگزینی واژه چیدمان به جای اینستالیشن موافق نیستند. بلکه در اکثر کشورها هیچ‌کس نتوانسته است تعریفی از اینستالیشن‌آرت ارائه کند که موجب رضایت همه باشد. شاید به این سبب که این نوع از هنر، نوعی دگرگونی در سابقه ذهنی عموم مردم در ادراک و فهم مقوله هنر ایجاد می‌کند. مردمی که به‌طورکلی هنر را عمدتا روی بوم نقاشی و مجسمه و عکاسی و… باز می‌شناسند. درحالی‌که هنر اینستالیشن، کل تجربه حسی بیننده را به کار می‌گیرد و از او می‌خواهد در اجرایی متفاوت از بیان هنری، خویشتر را به نوع بدیعی از تمرکز و تجربه بسپارد. این هنر فضا و زمان را به فرم هنری وارد کرده و شیوه نوینی از تجربه را پیش نگاه مخاطب قرار می‌دهد. مخاطب اینستالیشن باید فراموش نکند که در نمایشگاهی از پیش طراحی‌شده حضور دارد، که باید با فراست و احتیاط تجربه بدیعی از جهان را تجربه کند.

اینستالیشن، اهمیت بسیاری در درگیری تماشاگر در آنچه تماشا می‌کند می‌دهد که این نکته البته در «اینستالیشن تعاملی»^۳ به نهایت می‌رسد. در تشریح هنر چیدمان دیدگاه‌های بسیاری وجود دارد. از جمله: الف، محوریت نظاره‌های ذهنی (سوبژکتیو) حین تجربه اینستالیشن‌آرت ناظر است بر نوعی کنارنهادن نظریه افلاطونی سنتی درخصوص تصاویر ذهنی (ایماژها) در عمل. اینستالیشن هر صورت آرمانی را کنار می‌گذارد و به جای آن ظاهر یا نمود بی‌واسطه آن را برای تماشاگر به حد کمال می‌رساند.

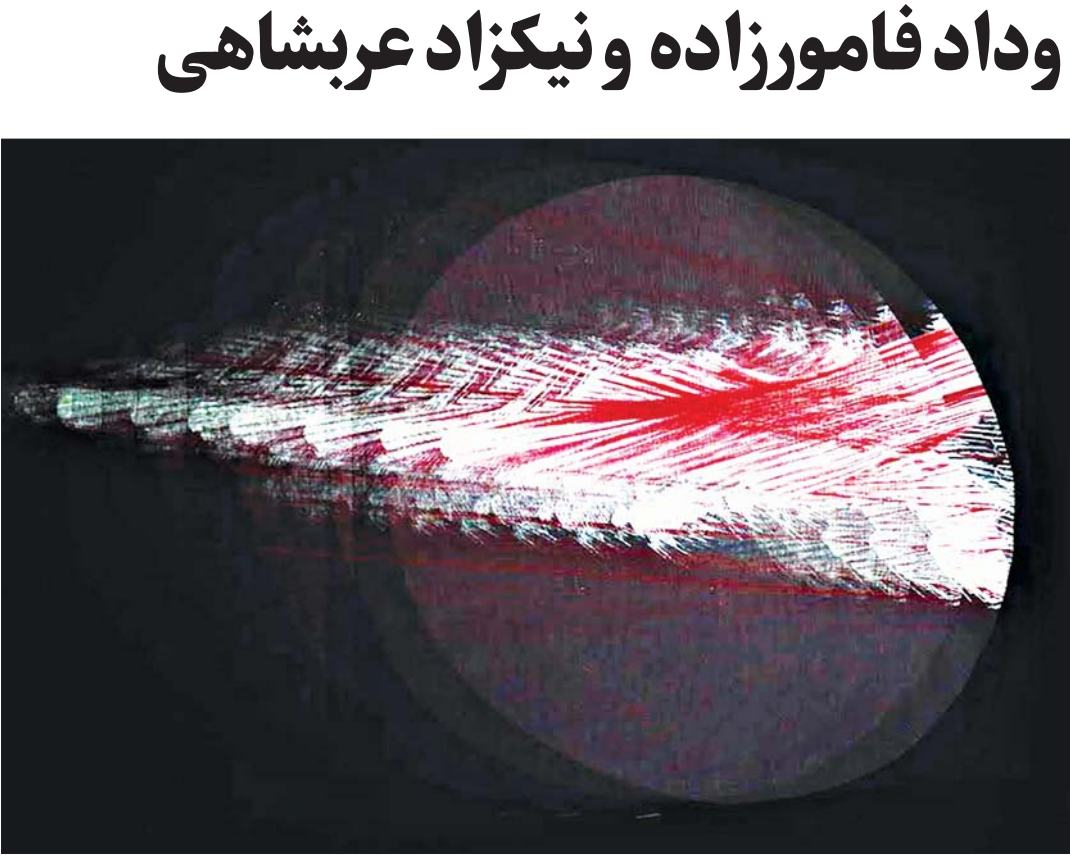
ب، اینستالیشن‌آرت کاملا درون قلمرو ادراک حسی عمل می‌کند، به این معنی که با محوریت‌دادن به ادراک ذهنی تماشاگر او را در درون نوعی نظام مصنوعی مستقر می‌کند (installeng). به تعبیری، ارائه انتزاعی معنای ذهنی هنرمند – به صورت کاملا صریح- بدون اهمیت‌دادن به شکل ذهنی و صورت خیالی اثر است.

اما گونه‌های متنوع اینستالیشن ممکن است طیف وسیعی از انواع اجرا را دربر گیرد: از اینستالیشن با رویکرد سیاسی، انتزاعی، روایی^۱، صرفا تئوریک، اثر اینستالیشن ماندگار، با موفق و زودگذر…

نکته بسیار مهم آن است که در مواجهه با هنر غربی، این آگاهی عمیق و اشرف را داشته باشیم که ژانرهای وارداتی هنر غربی را صرفا به تکنیک تقلیل ندیم. بلکه باید نوع نگاه‌کردن خود به جهان را با استفاده از این امکانات نوین هنری توسعه بیشتری دهیم. بسیاری از هنرمندان ایرانی از کمال‌الملک به این سو که با فرم‌های هنر غربی مانوس بوده‌اند، سعی داشته‌اند از فراسوی فرم‌های مثالی افلاطونی که ریشه تاریخی ژرفی در بیان هنر ایرانیان داشته و به فهم هنر ادراکی که سنت تصویری مغرب‌زمین را شکل داده است، اشرف پیدا کنند. هنرمندان ژاپنی^۵، همان‌طور که در هنر پاپ نیز چنین بود، در هنر اینستالیشن هم تنها هنرمندان غیرغربی هستند که توانستند خود را با جریان روز اروپا و آمریکا تطابق دهند. به این معنا که اینستالیشن در خارج از کشورهای غربی در ژاپن به سهولت پذیرفته شده است. اما ایران هنوز هم بعد از چندین دهه، با وجود حضور هنرمندان خوش‌فکری مانند نیکزاد عربشاهی در تولید تصویر و همچنین وداد فامورزاده در تولید صدا، فاقد جایگاه در‌خور یک رسانه فوق‌مدرن است.

در این اثر (ریفکتور)، تجربه نقاشانه نقاش مورد تحلیل و بازشناسی قرار می‌گیرد و الگوهای ذهنی آن به الگوریتم ریاضی ترجمه می‌شود. این الگوریتم‌های ریاضی را پس از آن می‌توان برای آفرینش صدا به کار بست.

چیدمان صدا – تصویر / با همکاری گالری مژده و گالری ایرانشهر



نقاشی به صدا تبدیل می‌شود و از پیش چشمان ما نیست می‌شود. این اولین‌بار نیست که هنرمندان می‌کوشند صدا و تصویر را با هم ارتباط دهند، آنچه در اینجا مهم است چگونگی این ارتباط است. به یاری پیشرفت تکنولوژی امکان پیوند و تعامل هم‌زمان تصویر و صدا در یک اثر هنری به‌گونه‌ای پیش آورده شده که تجربه شناختی تازه‌ای را برانگیزد؛ تجربه‌ای جامع و فراگیر. این هنرمندان تجربه‌گر با ناچار از مکان‌های غیراستاندارد به لحاظ ارتفاع سقف، نورپردازی و مساحت فضا استفاده می‌کنند. البته تعداد این وقایع تجربی به سبب فقدان حامی، فقدان فضای حرفه‌ای و فقدان شناخت عمومی در سال به میزانی نیست که بتوان از طیف خاصی نام برد. در برشور نمایشگاه به قلم مژده طباطبایی، مدیر گالری مژده، می‌نویسند: «در ابتدای قرن بیستم، ایده ارتباط‌دادن صدا و رنگ و عناصر تصویری بیش‌ازپیش هنرمندان را شیفته خود کرد؛ از پیانو با کلدیهای رنگی الکساندر اسکرباینن تا مواجهه و دوستی آرنولد شوینگر و واسیلی کاندینسکی. اما تنها به یاری پیشرفت‌های تکنولوژی در نیمه دوم قرن بیستم بود که امکان پیوند و تعامل هم‌زمان تصویر و صدا در یک اثر هنری فراهم آمد. آنچه امروزه شنیدیدار (ادیو ویژوال) نامیده می‌شود، برآمده از دادوستد میان جهان تصویر و جهان صدا با منیجی زبان دیجیتال است. زبان دیجیتال خود امکان ترجمه انواع سیگنال‌ها را به هم فراهم آورده و ما می‌توانیم هر داده خامی را به تصویر یا صدا تبدیل کنیم. این پدیده‌ای نوست، اما پیش از آنکه برسیم این امکان نو که از راه نگاشتِ ریاضی، امواج سینوسی را به هم تبدیل کرده و از این راه امواج الکترومغناطیس و امواج آکوستیک را به هم ترجمه می‌کند، در پیش‌روی ما چه می‌گذارد، باید ویرسیم که این امکان نو کدام استعداد شناختی و توانایی ادراکی ما را درگیر می‌کند، در جای دیگر به قلم طباطبایی می‌خوانیم: تجربه «شنیدیدار» تجربه‌ای است جامع که تمام حواس را هم‌زمان برمی‌انگیزد و فضا را بازتعریف می‌کند. در پاسخ به این پرسش که «شنیدیدار» متعلق به «شنیدار» ماست یا «دیدار» ما، باید گفت: هر دو در یک زمان! در «شنیدیدار»، نمی‌توان صدا و تصویر را از هم جدا کرد بی‌آنکه سرشت شنیدیدار را برهم زد، و این خود سنجشی است برای شناخت این رسانه.

در هنر «شنیدیدار» صدا و تصویر دیگر رابطه‌ای ساده و سردرستی باهم ندارند، بلکه زبان تازه‌ای آفریده می‌شود برای رمزگذاری و رمزگشایی، آشکارسازی و پس از آن بازنهان‌سازی، بازنمایان‌سازی و فراخوانی هر آن لحظه فزاری که خود را چون امر واقعی با امر حقیقی بر ما نمایان می‌کند. این زبان تازه که از پیوندخوردن تصویر، صدا و فضا شکل می‌گیرد، امروزه به رسانه‌ای برای اکپروف بروز شکلی تازه از گفت‌وگو شده است… این اثر تصویر و صدا را باهم درمی‌آمیزد و در این آمیزش هر یک دیگری را به بازی می‌گیرد.

بخش تصویری این پروژه امتداد تجربه نقاشانه پیشین نقاش است که اکنون در ذهن او نقش جدیدی رقم زده‌اند. این پروژه تصویرگری این ذهنیت نوست و ازهمین‌و «ریفکتور» نام گرفته است. هسته مرکزی این بازتاب‌دهنده کدی است که از کارگاه آرزایی‌ها و بازخوانی‌های الگوهای ذهنی نقاش به‌در آمده

چه کسی نقاشی‌های پیکاسو را پنهان کرد؟

داستان هنگامی پیچیده‌تر شد که ارتباط لوگنه با موریس برسنو، راننده پابلو پیکاسو، آشکار شد. برسنو در دهه ۱۹۸۰ دست به فروش شماری از آثار پیکاسو زد که ابتدا به اشتباه تصور می‌شد تقلبی هستند، اما بعد معلوم شد که آثار اصل، اما دزدی هستند. این آثار که قرار بود در حراج کریستیز در سال ۱۹۹۸ فروخته شوند، ازسوی بنیاد پیکاسو تحریم شدند که در نهایت به لغو حراج انجامید. لوگنه، پسرعموی همسر برسنوست، پس از مرگ دخترعمویش در سال ۲۰۰۹ حدود ۲۰ اثر دیگر هم به لوگنه رسید. او تلاش داشت این ۲۰ اثر را در یک حراجی فرانسوی به فروش برساند که با کشف این ارتباط‌های خانوادگی، فروش این کارها نیز لغو شد. اما این پایان کار نبود. پس از محکوم‌شدن در فوریه ۲۰۱۵، لوگنه درخواست تجدیدنظر کرد و در دادگاه جدید داستانی کاملا متفاوت را روایت کرد. در این قصه جدید، او پای ژاکلین پیکاسو، همسر آخر این هنرمند، را به میان می‌کشد. این‌بار او ادعا کرد که ژاکلین (که خود در سال ۱۹۸۳ دست به خودکشی زد) با کلود روئین پیکاسو (نوه پیکاسو از همسر و فرزندی دیگر) اختلاف‌هایی داشت و می‌خواستست که آثاری را از چشم او که مدیر بنیاد پیکاسوست، دور نگه دارد تا به دست بنیاد هنرمند و دیگر وارثان نیفتد. بنابراین از روی اعتمادی که به لوگنه داشته، پس از مرگ هنرمند در سال ۱۹۷۲، کیسه‌هایی پر از آثار پیکاسو را نزد او پنهان می‌کند. لوگنه می‌گوید که سکوتش دراین‌باره به دلیل ترس از متهم‌شدن به همدستی با خانم بوده است. سپس او ادعا می‌کند که مدتی بعد ژاکلین نزد او می‌آید و او را می‌گوید که می‌تواند به لوگنه داده؛ اما او به لوگنه داد؛ اما کارگاه هنرمند را گرفته بود از بین مرگ این هنرمند است و ارزش آثاری که در اختیار لوگنه بوده تا ۶۰ میلیون دلار تخمین زده شده است.

دست‌آخذ دادستان، لوگنه را به دراختیارداشتن اموال دزدی متهم کرد. لوگنه در دادگاه توضیح داد که پیکاسو کارش را تحسین می‌کرده است و در ازای کارهای عجیب‌وغریب بسیاری که برای این هنرمند انجام داده است، او این آثار را به لوگنه داده؛ اما او به پیکاسو تردید خود را به خبرگزاری‌ها این‌گونه توضیح داد: «بسیار پیش می‌آمد که پدربزرگم آثاری را هدیه می‌داد، اما او همه کارها را امضا و تاریخ‌گذاری می‌کرد، به امید اینکه شاید روزی فروخته شوند»، اما این آثار نه تاریخ داشتند و نه امضا. دختر این هنرمند، مایا ویدمر پیکاسو، نیز در گفت‌وویی با یک شبکه رادیویی فرانسوی گفت: «پدر من آثاری را هدیه می‌داد، اما هیچ‌وقت این کار را در چنین اندازه‌ای نمی‌کرد»

تجسمی

گالری گردی

درباره نمایش آثار علیرضا مجابی درخانه هنرمندان ایران جهان، اینجا جهان می‌شود

مجتبی ویسی»

برداشت من از هنر نقاشی، حسی است که البته در آمیزش است با تکه‌های ذهنی‌ام از هر‌ج‌جا! تحلیلی نیست دید من از نقاشی. من در قالب ناظری گذرنده و غیرمتخصص فرو می‌روم؛ ناظری بیرون از دایره واژگان و اصطلاحات این حوزه. نگاه من به تابلوهای دوست نقاش و شاعرم، علیرضا مجابی (م. آذرفر)، از این منظر است. او با تاش‌های رنگی‌اش به دنبال چیستی خود است و جهان و من با واژه‌هایم به خیال خود، رد و مکاشفه‌ها و نگاره‌های او را دنبال می‌کنم. سفید، سیاه، حرکت رنگ‌ها، تاش‌هایی راست، اریب و منحنی. از لبه‌های تابلو پیش می‌آیند، کنار هم، روبه‌روی هم. توازن، تقابل، گاهی هم‌خم می‌شوند، می‌پیچند، جدا یا با هم. حفره می‌سازند، گرداب، بله؛ نقطه‌ها، بله؛ باشش‌ها. بااین‌همه امیدی هست، ردی از آن احساس می‌شود. سفیدی را نمی‌بینی؟ می‌بینم، اما مطمئن نیستم. می‌دانی، احساس واحدی ندارم. چیزهای مختلفی به ذهن می‌آید. در ضمن تو هم می‌توانی سیاهی را ببینی. آنجا که از بالا به سمت پایین هجوم آورده. دارد سفیدی را تسخیر می‌کند؛ آن سفیدی یک‌دست را. سیاهی را نمی‌بینی که سطحی ناصاف و پرخراش دارد و اینجا و آنجا لکه‌هایی سرخ بر آن دیده می‌شود؟ می‌بینم، اما مطمئن نیستم. سیاه، سرخ، بر زمینه‌ای سفید. انگار دو اسلحه در مقابل هم کدام‌یک؟ غایت کدام چیره می‌شود؟ این انتزاع مرا به کدام واقعیت می‌رساند؟ به کجا پرتابم می‌کند. حس‌هایم مانند رنگ پاشیده می‌شوند. پرتاب می‌شوند. نه، دیگر آرام نیست. ما شیب می‌خوریم. رنگمان سرخ باشد، سبز، آخربای یا خاکستری، چه فرقی می‌کند، ما شیب می‌خوریم. شکل هستیم، نیستیم، ما حرکتیم. ما هست هستیم، هستی، ما هستیم. انگار قفس باشد. نه کامل، قفسی سرخ که هنوز کامل نشده باشد. رنگ‌ها محبوسند، در پشت، منظره، چشم‌انداز؟ شاید. هرچه هست، در پس این حصار سرخ، این قفس، محبوس مانده است. باز هم امید هست شاید. هرچه باشد، کنار نیست این قفس. اما بوی خون می‌آید. باور کی. شاید، بله، بوی خون هم می‌آید از جهانمان. پایش نه، راهش از قاب بیرون زده است. رفته است. می‌رود همچنان. دست‌هایی که ابتدا ندارند و ردهای سرخ، ردهای سیاه بر اندامش. سبید است تاجی که می‌گویند از خار بوده است. بر آن هم ردهای سیاه، بر آن هم لکه‌های سرخ. ناصری را ظلمت و خون دربر گرفته. سری فرو افتاده، پیکری خمیده. پاها، اما همچنان می‌روند. و این گرداب. گرداب. این رنگ‌ها می‌چرخند به سمت حفره‌ای در انتها. حفره؟ چرخش گریزناپذیر آبی، سبز، سفید، سرخ، رنگ‌هایی بنیابین، رنگ‌هایی که نمی‌شناسم و حتی سیاه، به سمت سیاه، به سمت ظلمت… بر دهانه این دوران ایستاده‌ایم و از راست، گوشه پایین، سرخ‌ها پاشیده می‌شوند، رو به دهانه. انگار خونی که شک زده باشد. انگار سهمان از هستی چرخش باشد، چرخیدن به دور خود و خون، خونی که بیرون بزند، پاشیده شود. پاشیده شود؟ سبیدها در مشام. همه‌چیز از یک‌دست سیاه. سبیدها می‌روند تا به رنگ برسند. فراتر، همچنان می‌روند. سبیدها ریشه‌اند، تن‌اند. برای رنگ. فراتر از آن یک‌دست تاریک، باریکه‌هایی از نو می‌تایاند. و این نخستین زست. مادر مادران، آفریده نخست، هسته قلب، که می‌تبد، همه‌چیز را به گردش درمی‌آورد که از بطن قهوه‌ای‌اش، آن جوهره یک‌ه، به زرد می‌گرداند، به سبید. با تراشه‌ها، تکه‌های مبهم رنگ، از زرد می‌گرداند تا سبیدی را بزبداید. بوی رنگ می‌پیچد در مشام. همه‌چیز از رنگ می‌آید. شکل‌ها از رنگ می‌آیند، جهان، بیرون و درون، حس‌ها از رنگ می‌آیند. جهان، اینجا جهان می‌شود، رنگ می‌گیرد. بی‌شکل در ذهن شکل می‌گیرد. همه‌چیز از رنگ می‌آید.

« شاعر و مترجم

شماره ۲۷۷۰ *روزنامه* **شماره ۲۷۷۰** *روزنامه*

ادامه از صفحه ۹

عادل الجبیر: دیپلماتی در دسرافرین

عراق:

● «اگر بخوایم کشور عراق به یک کشور متحد تبدیل شود، باید نیروهای الحشد الشعبی را از بین ببریم. نیروهای الحشد الشعبی شبه‌نظامی هستند». اما «ریاض غرب» از نمایندگان پارلمان عراق در پاسخ به سخنان تحریک‌آمیز الجبیر گفت: هدف از ابراز این سخنان، پوشش‌دادن جنایات سعودی‌ها علیه ملت یمن است. حیدر العبادی نیز در واکنش به اظهارات اخیر عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان که نیروهای حشد شعبی را «شبه‌نظامیان طایفه‌ای و فرقه‌ای» خوانده بود، گفت: عربستان مشکلاتش را با ایران بدون کشاندن پای عراق به وسط و دخالت‌نکردن علنی در امور داخلی کشور ما حل کند. او با رد اظهارات عادل الجبیر درباره حشد شعبی تأکید کرد، نیروهای حشد شعبی بعد از تصویب قانون دائمی حشد تبدیل به یک سازمان رسمی وابسته به دولت عراق شده‌اند.

سوریه:

● «بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه رفتنی است. بشار اسد ضعیف شده است. به عقیده من کار اسد تمام شده است. دیگر اسدی نخواهد بود. این امر اجتناب‌ناپذیر است. این موضوع نیازمند گذر زمان است». ● «اسد همین امروز برود، بهتر از فروداست».

روسیه:

● «ما حاضریم در قبال دست‌کشیدن روسیه از اسد، سهمی در خاورمیانه به روسیه بدهیم که این کشور را بسیار نیرومندتر از دوران اتحاد جماهیر شوروی سابق کند. اختلاف ما با روسیه درباره سوریه در مورد نتیجه بازی نیست بلکه درباره راه رسیدن به نتیجه است».

آمریکای ترامپ:

● «انتخاب ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا را تبریک می‌گویم و امیدواریم این انتخاب منجر به تقویت روابط تاریخی عربستان و آمریکا شده و در راستای منافع یکدیگر باشد».

یمن:

● «مسلمان بن عبدالعزیز تلاش کرده سیاست متعادل و ثابتی را که حاصل میراث این کشور در تعامل با چالش‌های امنیتی، رشد تروریسم و دخالت‌های خارجی با هدف متزلزل‌کردن امنیت عربستان است، اتخاذ کند. عملیات «توفان قاطع» با هدف ترجمه این سیاست و تلاش برای بازگرداندن امید به این کشور و حفظ ثبات، امنیت و استقلال سیاسی یمن و جلوگیری از دخالت‌های خارجی و تجزیه داخلی اجرا شده است».

پاسخ‌ها به الجبیر

«سیدحسن نصرالله» دبیرکل حزب‌الله لبنان یک بار در سخنانش او را «دیوانه» خطاب کرد؛ باری دیگر با اشاره به رفتارهای تمسخربرانگیز عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان، گفت: «وزیر خارجه عربستان خود را حاکم ملت سوریه می‌داند و در همین خصوص، پیشنهادی متضک درباره سوریه به روس‌ها داده بود. عربستان به ادامه جنگ در همه زمینه‌ها و نپذیرفتن کمک دیگران اصرار دارد. این کشور از یمن می‌خواهد که تسلیم شود، به بحرین می‌گوید نابود شو و برای سوریه هم شرط می‌گذارد و به‌این‌ترتیب، همه پیشنهادهای گفت‌وگو را رد می‌کند.» «بهرام قاسمی» سخنگوی وزارت خارجه ایران گفت: «عادل الجبیر ظاهراً هر موقع دچار سرخوردگی می‌شود سخنران مضحکی را درباره ایران به زبان می‌آورد که به او توصیه می‌شود در چنین موقعی از اظهارنظر اجتناب ورزد و به عواقب سخنان خود کمی بیشتر بیندیشد».

شایعات

درباره عادل الجبیر به‌خصوص در رسانه‌های ایران هرروژه شایعات متعددی پخش می‌شد که نمی‌توان چندان به آنها اعتنایی داشت. عمده این شایعات پیرامون شخصیت الجبیر یا نقل خبرهایی مبنی بر شکست و برکناری اوست. یک بار رسانه‌های ایران به نقل از منبع مجهولی به نام «جیل الحریه و التئور» نوشتند: محمد بن‌نافی، ولیعهد عربستان، در نامه‌ای غیررسمی به ملک سلمان بن‌عبدالعزیز، پادشاه این کشور، خواستار برکناری عادل الجبیر از مسند وزارت امور خارجه شده است. این اتفاق هرچند بعید نیست اما هنوز خبر ن داده و خبرهای رسیده از عربستان سعودی نیز حکایت از وقوع چنین اتفاقی ندارد. عادل الجبیر روابط خوبی با محمد بن‌سلمان دارد. او کسی است که به خانواده حاکم بر ریاض ستحاق شده است و پادشاهی بیمار عربستان سعودی نیز جایگزین بهتری دراین شرایط برای او ندارد.

یک بار دیگر در جایی به نقل از روزنامه کویتی القبس نوشتند: «فرح الفائز» (۲۷ساله) همسر وزیر خارجه آل‌سعود مدعی شد به دلیل همجنس‌بازبودن همسرش، خواستار طلاق از او شده و روند طلاق خود را در دادگاهی در بریتانیا آغاز کرده است. این روزنامه کویتی در ادامه خبر خود نوشت: «عادل الجبیر» دیپلمات، ۵۰ساله عربستانی (که در نوع خود یکی از جوان‌ترین سیاست‌مداران این کشور محسوب می‌شود) علاوه بر درگیرشدن در موضوع طلاق خود و همسرش، با رسوایی دیگری نیز دست‌وپنجه نرم می‌کند و آن انتشار اخباری مبنی بر حضور او در یک پارتی شرم‌آور مردانه در کشور تایلند است، اما این خبرها در هیچ‌یک از منابع معتبر عربی نیامده است و تأیید یا تکذیب آنها به آسانی ممکن نیست.

نکته‌های پانی

شاید این موضوع را هم بتوان یکی از بدشانس‌های حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران و محمدجواد ظریف، وزیر خارجه‌اش دانست که اتفاق در دورانی بر سر کار آمده‌اند که در عربستان گروهی کاملاً متناقض بر سر کار آمده‌اند. این بدشانس‌ی قطعاً با روی‌کارآمدن دونالد ترامپ و بیشم در آمریکا تکمیل خواهد شد. خلاف لحن تحریک‌آمیز و جنگ‌طلبانه عادل الجبیر، محمدجواد ظریف همواره سعی کرده است لحن ملایم‌دانه و محترمانه در رابطه با عربستان سعودی داشته باشد؛ حتی پیش‌ازاین، برخی کشورها از جمله عمان و روسیه و بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، خواستار میانجیگری بین ایران و عربستان شدند، اما چنانکه در اظهارات عادل الجبیر مشاهده شد او در شرایط کنونی هیچ دلیلی برای «میانجی» نمی‌بیند. این نوع برخورد را هم باید یکی دیگر از پاختگی‌های الجبیر دانست. شاید تجربه شکست در یمن، شکست و ناکامی در سوریه، شکست در ارتباط با کشورهای مهم عرب از جمله مصر، شکست در تشکیل یک ائتلاف قوی عربی (به طوری که پاکستان، عمان، مراکش و… از آن انصراف دادند یا به آن نپیوستند)، با بتوان به شکست و ناکامی‌های عربستان در حوزه نفت و انرژی، سیاست داخلی و یبشبرد اصلاحات اضافه کرد و نتیجه گرفت که شاهزادگان تازه به‌قدرت‌رسیده عربستان روزهای آرامی را پیش‌روی خود ندارند. دراین‌میان بی‌دردید نقش عادل الجبیر، وزیر خارجه تازه به‌قدرت‌رسیده این کشور نقش تعیین‌کننده بوده است. برخی از کارشناسان خارجی با توجه به ناکامی‌های گسترده عربستان در سال گذشته میلادی، سال ۲۰۱۷ را برای عربستان سالی تعیین‌کننده می‌دانند. آیا این سال برای وزیر خارجه جنجالی عربستان نیز سالی تعیین‌کننده خواهد بود؟